



هبوط، آمدن برای بازگشتن است/ اخلاق با عقلانیت پیش می رود

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت با بیان تفاوت میان هبوط و سقوط گفت: هبوط، آمدن برای بازگشتن است.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت با بیان تفاوت میان هبوط و سقوط گفت: هبوط، آمدن برای بازگشتن است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهارم سیما پخش می شود در تفسیر جملاتی از فیض کاشانی درباره شبهای قدر اظهار داشت: خداوند می فرماید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، حالا چرا خداوند قرآن را در شب نازل کرد، شب، تاریک است. خصلت شب تاریکی است، تاریکی شب، حجاب مصادیق قرآن است.

وی افزود: قرآن را باید با عقل فهمید. انسان ها ضمن اینکه عاقل هستند، حس و خیال و وهم هم دارند. با زحمت و تامل می شود از خیال و وهم فرا رفت ولی سخت است. مراحل حس و خیال و وهم، حجاب حقایق است. حقایق در عقل است. این عالم، حجاب حقایق است. به قدر روز از قرآن روزی برداریم. چگونه؟ با آگاهی عقلانی.

وی ادامه داد: حس و وهم و تخیل، حجاب هستند. برای اینکه حس توهم و خیال برداشته شود، به قدر روز از حقایق قرآن روزی بردارید. هر اندازه عاقل تر شویم، از قرآن بیشتر بهره مند می شویم.

وی تصریح کرد: انسان هم در شب زندگی می کند هم در روز. خود ما هم شب و روز هستیم. هم نزول داریم هم سقوط. انسان ۳ مرحله دارد؛ گناه، هبوط، رستگاری. بعضی ها هبوط را سقوط گفته اند ما می گوئیم هبوط. حضرت آدم گناه کرد که ما می گوئیم ترک اولی کرد. در مسیحیت و یهودیت می گویند گناه کرد، ما می گوئیم ترک اولی کرد. این گناه اولیه بود. بعضی ها می گویند سقوط، ما می گوئیم هبوط.

چهره ماندگار فلسفه خاطرنشان کرد: هبوط یعنی از بالا به پائین آمدن. بالا ملکوت اعلی بود، پائین خراب آباد این عالم. جهان گذرا. مرحله دوم هبوط بود. حالا اما تا ابد در هبوط هستیم یا راه رستگاری هم هست؟ بکوش برای رستگاری. چگونه؟ از ظلمت کده باید رها شوی، از شب به روز برو به روز آگاهی عقل.

عضو انجمن حکمت و فلسفه افزود: هبوط برای ما هزینه سنگینی داشت. آسان نبود. انسان در این عالم دچار ترس و اضطراب است. یکی از ویژگی های انسان در این عالم که شاید هیچ موجودی این خصلت را نداشته باشد، این است که مجبور است خودش را بشناسد.

دینانی با طرح این سوال که فرق بین ترس و اضطراب چیست، گفت: انسان هم ترس دارد هم اضطراب. حیوانات شاید ترس داشته باشند اما اضطراب ندارند. ترس از یک چیز معین است، از خطر، از تاریکی، از بیماری، از دشمن خونخوار. اضطراب هم نوعی ترس است اما منشاء آن را نمی دانیم. اضطراب ترسی است که منشاء آن برای انسان معلوم نیست.

وی افزود: هبوط، آمدن برای بازگشتن است. در مسیحیت رستگاری را فقط با شفاعت حضرت مسیح می دانند یعنی می گویند انسان رستگاری ندارد مگر اینکه حضرت مسیح شفاعتش کند. انسان می تواند خودش با عقلانیت نجات پیدا کند. عقل همان روز است. توهم و خیال و وهم، شب است.

وی با بیان اینکه عقل نور محض است، گفت: نور خورشید همه جا را روشن کرده است اما نور عقل به باطن می رود، به اعماق می رود. خورشید عقل در درون انسان ها طلوع می کند اما بعضی ها با عقل خوب نیستند. حتی بعضی از فیلسوفان با عقل سروکاری ندارند. مثلاً امانوئل کانت می گوید من عقل را خلع سلاح می کنم تا جا برای ایمان باز شود. برای اینکه به ایمان مسیحیت برسد. برای اینکه به ایمان مسیحیت برسد از راه عقل نمی رود، از راه اخلاق می رود. او می گوید برای اینکه ما به حقیقت مسیحیت برسیم از طریق اخلاق می رویم نه از طریق عقل. او بیشتر روی عقل عملی تأکید می کند. عقل نظری را محدود می داند. خیلی ها عقل عملی را بر عقل نظری ترجیح می دهند. کانت می گوید راه رسیدن به خداوند اخلاق است، عقل نیست. خیلی هم طرفدار دارد. در جهان اسلام هم بعضی ها اینگونه فکر

می کنند.

وی تأکید کرد: ما که منکر اخلاق نیستیم، البته که مهم است اما اخلاق منهای عقل، یا اخلاق با عقل. اخلاق با عقلانیت پیش می رود. من نمی توانم اخلاق بدون عقل را بفهمم.

چهره ماندگار فلسفه ادامه داد: انسان تنها موجودی است در عالم هستی که وجودش برای خودش مساله است. انسان می گوید من انسانم، اما تا گفت «من انسانم»، آن وقت می گوید «من انسانم» به چه معناست. فوری مسئله می شود. وقتی که فکر می کند «من انسانم»، می گوید ملکوتی ام، ناسوتی ام، شبم، روزم، بهشتم، جهنم، خیالم، وهمم، ملکم. انسان همه اینها هست. اما می تواند از همه اینها فراتر برود.

وی گفت: سوال منشاء گفتگو است. کلید قفل های گفتگوهای عالم است. اگر طرح سوال نباشد، گفتگو به وجود نمی آید. گفتگو با پرسش انجام می شود. اگر گفتگو در این عالم نبود، تفاهم نبود. تعلیم و تعلم نبود. امروزه این پیشرفت های شگفت انگیزی که انجام شده است، حاصل پرسش انسان از بیرون خودش است. اما سوال های درونی کم است. امروزه کمتر از درون می پرسیم.

دینانی در پایان با اشاره به یکی از آیه های قرآن ابراز داشت: ظاهر قرآن زیبا است، باطنش عمیق است. یعنی ژرف است. نمی توان ژرفای قرآن را اندازه گرفت. ژرفای قرآن کریم به اندازه ژرفای باطن انسان است. عمق انسان کامل اندازه ندارد. باطن قرآن به اندازه باطن انسان کامل عمیق است. قرآن کریم فرموده گاهی یک لحظه زندگی از تمام طول تاریخ ارزشش بیشتر است.